

سوره «روم» (۳۰)

شرایط زمانی

ثلث اول این سوره در سال ششم و دو ثلث دیگر آن در سال نهم بعثت در مکه نازل شده است. مسلمانان در این سالها تحت شدیدترین فشارهای مشرکین قرار داشتند و آنها را کاملاً بر خود مسلط و چیره می‌دیدند. هجرت مسلمانان اولیه به «حبشه» در آستانه همین سالها قرار داشته و محاصره در «شعب ابیطالب» نیز به قولی در همین ایام واقع شده است بنابراین مطالب سوره ارتباط نزدیکی با گرفتاری‌ها و اشتغالات ذهنی مؤمنین نخستین دارد. از یک طرف نجات و پیروزی را در شرایط ذلت و قلت خود و عزت و کثرت مشرکین غیر ممکن و باورنکردنی تصور می‌کردند، از طرف دیگر در بعد اعتقادی با انکار و تکذیب مشرکین بخصوص در مسئله «توحید» و «قیامت» مواجه بودند. بنابراین لازم بود هم امید و اطمینان به آینده پیدا کنند و هم در برخورد اعتقادی با مشرکین بسلاح منطق و برهان برای اثبات توحید و معاد مسلح شوند. به این ترتیب می‌توان گفت مطالب سوره عمدتاً پیرامون دو محور فوق که ذیلاً توضیح بیشتر داده خواهد شد متمرکز گشته است:

۱- امید به آینده و «نصرت» الهی - سوره روم با وعده پیروزی سپاه شکست خورده «روم» در چند سال آینده بر امپراطوری ایران (یکی از دو ابرقدرت زمان) که در ایام نزول این آیات بر آنها غلبه کرده بودند آغاز می‌شود، این پیش‌بینی که پیروزی حتمی الوقوع اهل کتاب را بر مشرکین خارج از محدوده جغرافیائی عربستان وعده می‌دهد، هم اعجاز و حقانیت قرآن را (پس از تحقق امر) اثبات می‌کند و هم به مؤمنین نشان می‌دهد که «امر» به دست خدا بوده (نه جباران و سلاطین) و جریان کلی عالم و سرنوشت نهائی جوامع رو به سوی پیروزی حق و نابودی باطل دارد. بنابراین مؤمنین قلبی که در شرایط استضعاف در چنگال قریش قرار

داشتند، سرانجام، همچنان که رومیان بدلیل حقانیت نسبی بر ایرانیان پیروز شدند، بر مشرکین غلبه خواهند کرد. وقتی سپاه روم بر سپاه ایران چیره گردد، در آن روز مؤمنان به «نصرت خدا» خوشحال خواهند شد (ویومئذ یفرح المومنون بنصرالله) و به پیروزی آینده خود امیدوار که نصرت تابع مشیت الهی است نه اراده ابرقدرت‌ها! و عزت از آن خداست که بدلیل «رحیم» بودنش مؤمنان را نصرت می‌بخشد، نه جباران روزگار (ینصر من یشاء و هو العزیز الرحیم). این وعده همیشگی خدا و قانونمندی حاکم بر جوامع بشری در طول تاریخ است. اما چون بیشتر مردم محصور زمان خودشان هستند و از تاریخ و فلسفه آن آگاهی ندارند، این حقیقت را درک نمی‌کنند.

وعدالله لایخلفالله وعده ولكن اکثرالناس لایعلمون

بار دیگر در این سوره با اشاره بار سال رسولان بسوی اقوام متعدد تاریخ، انتقام از مجرمین و «نصرت» مؤمنین را که خداوند حقی بر خود شمرده یادآوری می‌کند:

ولقد ارسلنا من قبلک رسلاً الی قومهم فجاءوهم بالبینات فانقمنا من الذین اجرموا و کان حقاً علینا نصرالمؤمنین.

و سرانجام در آخرین آیه مجدداً بر «حقانیت» (کان حقاً علینا...) این «وعده» (وعدالله لایخلفالله وعده) تأکید می‌کند و از رسول اکرم می‌خواهد تا تحقق آن پایداری نماید و از گفتار و رفتار کسانی که به این امر (پیروزی مؤمنان در دنیا و در قیامت) «یقین» ندارند دلسرد و سست نگردد:

فاصبر ان وعدالله حق ولا یستخفک الذین لایوقنون.

۲- توحید و آخرت - محور اصلی سوره «روم» که همه آیاتش حول آن متمرکز می‌باشد «توحید» است و پس از آن «قیامت» به عنوان مهم‌ترین نتیجه‌ای که انسانها باید از توحید بگیرند. بدلیل اهمیت زیربنائی این دو مبحث هر کدام را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

(الف) توحید

با یکبار قرائت سوره «روم» بوضوح می‌توان دریافت که مهم‌ترین موضوعی که در آن مطرح گشته «توحید» است. همانطور که گفته شد، در برخورد با مشرکین مهم‌ترین مسئله قبولاندن «توحید» بآنها بوده است. می‌دانیم مشرکین عربستان همانند همگی مشرکین تاریخ، منکر «الله» نبودند و به تصریح قرآن خلقت آسمانها و زمین و نیز خودشان را به خدا

نسبت داده^۱ و او را عزیز و علیم هم می دانستند. اما معتقد بودند خداوند تدبیر آسمانها و زمین و عالم انسانها را به فرشتگان (یا جن ها و قدیسین و پادشاهان) واگذار کرده است، بنابراین انسانها باید آنها را عبادت کنند و به آنها تقرب جویند تا شفاعتشانرا نزد خدا جلب نمایند. ^۲ مشرکین عقیده داشتند «الله» آنقدر متعالی و عظیم است که ممکن نیست انسان بتواند با او رابطه برقرار کند. اما از طریق سلاطین که سایه خدا در زمین هستند یا قدیسین و فرشتگان که واسطه های فیض هستند، می توان به او تقرب جست. به این ترتیب اولاً «تدبیر» عالم را به جای «الله»، به فرشتگان یا بت ها و... نسبت می دادند و با ارباب گرفتن آنها یا حاکمان تاریخ «ربوبیت» الله را منکر می شدند، ثانیاً با اتخاذ «ولایت» آنها از ولایت «الله» خارج شده بجای دعا و درخواست از خدا و اقامه «صلوة» برای ارتباط با او، بت ها، فرشتگان، قدیسین یا فرعون ها را «عبادت» می کردند تا خواسته هایشان برآورده گردد.

به این ترتیب مشکل اساسی برای پیامبر (ص) و مسلمانان، ثابت کردن بطلان این تصورات و اثبات «توحید» بوده است. توحید به این معنا که تنها مؤثر در عالم وجود «الله» است و هیچ نیروی دیگری استقلال بالذات ندارد، هم در الوهیت (معبود بودن) و هم در ربوبیت (مالکیت تدبیر) تنها اوست که شایستگی و حقانیت دارد، مالکیت هستی از آن اوست (نه فرشتگان)، بهمه چیز علم دارد، امر او در هستی جاری است و خلقتش باطل و بی هدف نیست. بنابراین انسان نسبت به اعمالش (برخلاف تصور مشرکین) مسئول است و در آخرت (که مشرکان بدلیل مبانی اعتقادی شان نیازی به آن نمی دیدند) باید پاسخگو باشد. با مقدمات فوق بهتر می فهمیم که چرا سوره «روم» که در اوج سخت گیری و تکذیب مشرکین نازل شده بر محور «توحید» می گردد. مهمترین نتیجه ای که از توحید برای انسان باید حاصل شود هدف دار بودن خلقت و مسئولیت انسان در قبال اعمالش می باشد که ناگزیر «آخرت» را به عنوان یوم الدین و یوم الحساب اقتضا می کند و بهمین دلیل هم پس از توحید در سوره روم روی «آخرت» تکیه شده است.

برای اثبات «توحید» در این سوره آیاتی نشان داده شده است که اگر مشرکین در آنها (که از آفاق تا انفس گسترده است) تفکر و تعقل کنند و حق را بشنوند و علم پیدا کنند و

۱. آیه ۸۷ سوره زخرف (ولئن سألتهم من خلقهم ليقولن الله... اگر از آنها بپرسی چه کسی شما را آفریده قطعاً خواهند گفت خدا)

۲. سوره زمر آیه ۳ (الا لله الدين الخالص والذين اتخذوا من دونه اولياء ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى... آنگاه باشید که دین خالص فقط برای خداست و کسانی که بجز او اولیائی می گیرند (و می گویند) ما آنها را نمی پرستیم جز برای آنکه ما را بخدا نزدیک سازند...)

آماده ایمان و تسلیم به آن باشند می توانند هدایت شوند، علاوه بر آیات، شواهد دیگری نیز بر این امر حکایت می کند. از جمله وعده پیروزی «روم» که در طلّیعه سوره به آن اشاره شده، برای نشان دادن این حقیقت است که امر در گذشته و آینده منحصرأ بدست خداست و سرنوشت جوامع مطلقاً بفرمان او (نه قدرتمندان) رقم می خورد، درک این معنا که فقط مشیت خدا حاکم بر روابط اقوام و مجتمعات انسانی است، گرایشی به توحید (یکتائی) است (... الله الامر من قبل و من بعد... ينصر من يشاء و هو العزيز الرحيم).

پس از مقدمه سوره که توحید را در اجتماعات انسانی نشان می دهد، در مقاطع مختلف سوره بدنبال مطرح کردن خلقت (که مورد قبول مشرکین بوده) و با تکیه بر این اصل مورد توافق طرفین، مرتباً تدبیر الهی را در استمرار خلق و اعاده و رجوع آن که همان «ربوبیت» باشد، متذکر می گردد. بطوریکه در ۵ بخش عمده سوره که سرفصل آن با نام «الله» بصورت جمله اسمیه آغاز می گردد^۱، به صور مختلف و متنوع «توحید و ربوبیت» را در همه حالات و اطوار گوناگون حیات به نمایش می گذارد.

(ب) آخرت

دومین محوری که گفته شد مطالب سوره پیرامون آن متمرکز گشته، «آخرت» است که عمده ترین ایراد و اشکال مشرکین برای قبول توحید بشمار می رود. مسئله آخرت باسامی و عناوین مختلف مثل یوم البعث، یوم تقوم الساعة، لقاء الاخرة، معاد، خروج، اجل، و... در مقاطع مختلف سوره مطرح گشته و بیش از یک چهارم سوره^۲ به آن اختصاص یافته است. اتفاقاً از «وعده» پیروزی رومیان بر ایرانیان، گرچه نصرت الهی و پیروزی نهایی مؤمنین بر مشرکین نتیجه گیری شده است، اما هدف اصلی نشان دادن حقانیت «وعده» آخرت است. وقتی این وعده دنیایی تحقق پیدا کرد، مؤمنین باید یقین حاصل نمایند که «وعده آخرت» نیز تحقق پیدا خواهد کرد. و به همین دلیل است که در نتیجه گیری از وعده غلبه سپاه روم بلافاصله از «نصرت» الهی منتقل می شود به «آخرت» و تأکید می کند وعده خدا (چه در دنیا با نصرت مؤمنین و چه در آخرت با رستگاری آنها) بدون هیچگونه تخلف تحقق پیدا خواهد کرد ولی چون مردم دانشی به این امر ندارند و تنها ظاهری از دنیا را می شناسند، از آخرت غافل هستند (وعد الله لا يخلف الله وعده ولكن اكثر الناس لا يعلمون. يعلمون ظاهراً من الحيوة الدنيا و هم عن الاخرة غافلون)

۱. آیات ۱۱-۲۷-۴۰-۴۸-۵۴ که هر کدام سر فصل یک بخش مستقل محسوب می گردند.

۲. حداقل ۱۷ آیه-آیات: ۷-۸-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۹-۲۵-۲۷-۴۰-۴۲-۵۰-۵۵-۵۶-۵۷

فی ذلک لآیات لقوم یعقلون) و اصولاً خداوند با زدن مثالهای مختلف می خواهد آیات خود را برای کسانی که تعقل می کنند تفصیل دهد (آیه ۲۸- ضرب لکم مثلاً... کذلک فصل الآیات لقوم یعقلون)

آیه (ب ۲)

همانطور که گفته شد، علم و عقل وسائلی هستند که در ارتباط انسان با حقایق جهان هستی، نقش گیرنده و عمل کننده دارند، با علم است که می توان به «آیات الهی»، که نشانه های راه رستگاری و طریق منطبق بر فطرت انسان است، آگاهی و «هدایت» پیدا کرد و با «عقل» است که می توان از این دانسته های علمی در جهت تشخیص آیات و نشانه ها، از تاریکی جهل و گمراهی بسوی نور خدائی راه یافت.

در این سوره که محور اصلی اش بر «توحید» و قیامت استوار است، جمعاً ۱۷ مرتبه واژه «آیه» (بصورت مفرد و جمع و در ترکیب با ضمائر) بکار رفته است که برخی از ترکیبات آن مانند «آیاته» به تعداد بیشتری از سایر سوره های قرآن بکار رفته است.^۱ و فور این کلمه در سوره روم^۲ نشان می دهد شناخت محورهای اصلی آن (توحید و قیامت) از طریق فهمیدن «آیات» ممکن می باشد و اگر این نشانه ها نبود محال بود انسان به این حقایق هدایت گردد.

ذیلاً مواردی را که این کلمه در سوره آمده است بترتیب شماره آیات برای جلب توجه

بیشتر ذکر می کنیم:

- | | |
|---|--|
| <p>آیه (۱۰) - ثم کان عاقبة الذین اساؤ السوای ان کذبوا بایات الله...</p> <p>آیه (۱۶) - و اما الذین کفروا و کذبوا بایاتنا و لقاء الاخرة...</p> <p>آیه (۲۰) - و من آیاته ان خلقکم من تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون.</p> <p>آیه (۲۱) - و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم... ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون.</p> <p>آیه (۲۲) - و من آیاته خلق السموات و الارض... ان فی ذلک لآیات للعالمین.</p> <p>آیه (۲۳) - و من آیاته منامکم باللیل و ابتغواکم... ان فی ذلک لآیات لقوم یسمعون.</p> <p>آیه (۲۴) - و من آیاته یریکم البرق خوفاً و طمعاً... ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون.</p> <p>آیه (۲۵) - و من آیاته ان تقوم السماء و الارض بامرہ ثم اذا دعاکم دعوة من الارض اذا انتم تخرجون.</p> | }
ذکرت
آیات
سوره
روم
۱۰
۱۶
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵ |
|---|--|

۱. از ۳۷ موردی که کلمه «آیاته» در قرآن بکار رفته ۷ مورد آن (حدود ۲۰٪) در این سوره قرار دارد.

۲. گرچه در سوره «انعام» ۳۲ بار کلمه «آیه» به کار رفته که از تمام سوره های قرآن بیشتر است ولی با توجه به حجم دو سوره و مقایسه آنها با یکدیگر (سوره انعام حدود ۴/۵ برابر سوره روم است) می توان گفت بطور نسبی سوره روم تاکید بیشتری روی این کلمه کرده است.

آیه (۲۸) - ضرب لكم مثلاً من انفسكم... كذلك نفصل الايات لقوم يعقلون.
آیه (۳۷) - اولم يروا ان الله يبسط الرزق لمن يشاء و يقدر ان فى ذلك لايات لقوم يؤمنون.

آیه (۴۶) - و من آياته ان يرسل الرياح مبشرات.. ولعلكم تشكرون.
آیه (۵۳) - و ما انت بهاد العمى عن ضلالتهم ان تسمع الا من يومن باياتنا فهم مسلمون.

آیه (۵۸) - ..ولئن جهتهم بايد ليقولن الذين كفروا ان انتم الا مبطلون.
دو آیه ابتدای سوره (۱۶ و ۱۰) و دو آیه آخر آن (۵۳ و ۵۸) از تکذیب «آیات» و کوردلی و گمراهی کافران در قبال آیات یاد می کند و بقیه آن انواع و اقسام آیات را برای هدایت کسانی که تفکر کنند، عالم باشند، بشنوند، تعقل نمایند، ایمان داشته باشند و بالاخره تسلیم خدا گردند نشان می دهد.

خلق (ب ۳)

بنظر می رسد مهمترین آیاتی که در سوره نشان داده شده در رابطه با موضوع «خلقت» باشد. بطوریکه ۱۰ بار این کلمه در قسمت های مختلف آن بکار رفته است. چنین می نماید بطور نسبی (با توجه به حجم سوره) در هیچ یک از سوره های قرآن به این حد به چنین مسئله ای نپرداخته باشد. ذیلاً موارد ذکر شده را مشاهده می کنیم:

آیه (۸) - اولم يتفكروا فى انفسهم ما خلق الله السموات والارض الا بالحق...

آیه (۱۱) - الله يبدؤ الخلق ثم يعيده ثم اليه ترجعون

آیه (۲۰) - و من آياته ان خلقكم من تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون

آیه (۲۱) - و من آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجاً...

آیه (۲۲) - و من آياته خلق السموات والارض...

آیه (۲۷) - و هو الذى يبدؤ الخلق ثم يعيده...

آیه (۳۰) - فطرت الله التى فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله...

آیه (۴۰) - الله الذى خلقكم ثم رزقكم...

آیه (۵۴) - الله الذى خلقكم من ضعف... يخلق ما يشاء و هو العليم القدير.

بخش های مختلف سوره

برای فهم دقیق تر سوره می توانیم بر حسب سیاق و مختصات که آشکار است، آن را به بخش های مختلف تقسیم نمائیم:

۱- مقدمه (آیه ۱۰)

آیه اولی این مقدمه به وعده غلبه «روم» و مشیت خداوند عزیز و رحیم در جهت «نصرت» بخشیدن بمومنین اختصاص دارد و آیه بعد به کفر و تکذیب و نادانی کافران نسبت به این حقیقت و سایر حقایق اشاره می کند. مهم ترین نتیجه ای که از آیه اول می گیرد تحقق قطعی وعده های الهی از جمله «آخرت» می باشد که بیشتر مردم بدلیل ظاهر بینی و دنیاگری و نادانی از آن غافل هستند، (آیه ۷). در حالیکه اگر در نفس خویش اندیشه و تفکر می کردند می فهمیدند که هیچیک از پدیده های مشهودشان در طبیعت باطل و عبث نیست و هر کدام «اجل» و عمر معین و محدودی دارند. بنابراین آنها نیز بملاقات اجل خود و نهایتاً بقاء الله نائل خواهند شد (آیه ۸)، نه تنها در طبیعت، که اگر در تاریخ هم دقت می کردند اقوامی را می یافتند که از آنها مقتدرتر و مسلط تر بر زمین بودند ولی با تکذیب بینات و ظلم بخویشتن منقرض و هلاک گشتند (آیه ۹) اما کافران از آنجائی که توجهی به آیات تکوینی (طبیعت اطراف) و آیات تاریخی ندارند، بدلیل نادانی و جهل و ارتکاب زشتی ها سرانجام همه آیات الهی را تکذیب می کنند و به استهزاء می گیرند (آیه ۱۰).

۲- سرآغاز بحث توحید (آیات ۱۱ تا ۲۶)

این بخش که مفصل ترین قسمت سوره است، با آیه: (الله یبدؤ الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون) آغاز می گردد، بخش های دیگر که با جمله «هو الذی» یا «الله الذی» شروع می شوند در واقع توضیح بیشتر و تفصیل حقایقی است که ذیل این آیه (بدون موصول «الذی») آمده است. آیه فوق سه مرحله: ابتداء آفرینش، اعاده و انشاء مجدد و رجعت نهائی پدیده ها را بخدا نسبت می دهد. مشرکین قسمت اول را کاملاً قبول داشتند. در قسمت دوم چون اعاده و انشاء خلقت (تطور و تکامل پدیده ها پس از هر مرحله مرگ نوعی و به تفصیل و پیچیدگی بیشتر رسیدن) را بدلیل انکار «ربوبیت» و تدبیر مستمر الهی منکر بودند، نمی توانستند درک درستی داشته باشند و قسمت سوم (رجعت بسوی خدا) را بخاطر انکار مسئولیت و حساب و کتاب و قطع رابطه با خدا اصلاً قبول نداشتند. آیه سه مرحله ای فوق در حقیقت

جان کلام و عصاره حقایقی است که برای اثبات توحید و قیامت در این سوره بیان گردیده است.

ذیل این آیه، تا ۵ آیه بعد (۱۲ تا ۱۶) سرنوشت انسانها را در آخرت برحسب انکار یا اعتقادشان نسبت بحقایق سه گانه مندرج در آیه فوق نشان می دهد. مجرمون، یعنی کسانی که رابطه خود را با خدا در حیات دنیا با اتخاذ ولایت «ارباب انواع» قطع کرده اند (معنای لغوی جرم) از مشاهده یقینی «توحید» سراسیمه و مأیوس می شوند و نقش و اثری برای شریکان خود (فرشتگان، جن ها، بت ها، قدیسیں، قدرتمندان و...) که به آنها اتکاء می کردند، نمی یابند و بجای «ایمان» و اعتقادی که در زندگی دنیائی برای آنها قائل بودند، با کشف حقیقت بکلی منکر تاثیرشان می شوند (آیه ۱۳) و هر کدام بر حسب اعمالشان متمایز و متفرق می گردند (آیه ۱۴). کسانی که بحقایق فوق ایمان آورده و عمل شایسته بجا آوردند در بهشت قرار می گیرند و کسانی که حقایق را ندیده گرفتند و نشانه های خدا و ملاقات آخرت را تکذیب کردند به عذاب احضار می شوند (آیات ۱۵ و ۱۶).

نتیجه ای که از بیان هشدارهای فوق در دو آیه (با «ف» تفریح = فسبحان الله...) می گیرد منزّه بودن خدا (از پندارهای مشرکان) در تمامی لحظات روز است که در چهار مقطع زمانی مشخص (هنگام صبح کردن، شام کردن، شامگاهان و وسط روشنائی روز) ذکر گردیده، صبح و شام کردن دو حالت متضاد انسان است و عشاء (تاریکی کامل) و ظهر (نور کامل) دو حالت متفاوت نسبت به نور می باشد، یعنی در کلیه مقاطع زمانی خدا منزّه است و در هیچ لحظه ای از خلقت موجودات نمی توان شریکی برای خدا قائل شد، منزّه شمردن خدا (فسبحان الله حین تمسون و...) پاک شمردن او از تصورات باطل مشرکین است. حال که چنین است پس حمد و ستایش مطلق در تمامی آسمانها و زمین شایسته اوست (نه ارباب انواع). (مضمون آیات ۱۶ و ۱۷)

نتیجه مهم دیگری که از «توحید» در طبیعت (پیدایش موجودات زنده از موجودات بیجان و برعکس، همچنین احیای زمین مرده در بهار) گرفته می شود، مکانیسم خروج انسان در روز قیامت است (و کذلک تخرجون) که پس از توحید مهمترین محور این سوره بشمار می رود.

پس از مقدمات فوق اینک هنگام ارائه «آیات» و نشانه هایی برای تبیین مسئله توحید و «قیامت» می باشد، ۶ آیه بعد که تماماً با جمله: «و من آیاته...» آغاز می شود بیانگر جلوه های متعدد و متنوع «توحید» می باشد. نیمی از این ۶ آیه از خلقت (خلقت انسان از خاک، خلقت جفت انسان و خلقت آسمانها و زمین) سخن می گوید و نیم دیگر از تدبیر و

ربوبیت که تضمین کننده و تداوم بخش خلقت است. هدفی که از ارائه این آیات در قرآن دنبال می شود برانگیختن تفکر و تعقل انسان است تا با دیدی عالمانه عبرت بگیرد و از شرک دوری گزیند.

در پایان این بخش برای تثبیت بیشتر توحید، انحصار مالکیت خدا را نسبت به همه موجودات آسمانها و زمین و فرمانبری مطلق تکوینی آنها را در برابر خدا نشان می دهد:

وله من فی السموات والارض کل له قانتون.

۳- اعاده خلق (رشد و کمال مرحله ای مخلوقات) آیات ۲۷ تا ۳۹

این بخش که با آیه «وهوالذی یبدواالخلق ثم یعیده و هو اهون علیه...» آغاز می گردد بدلیل آن که بجای «الله» جمله «وهوالذی...» آمده، معطوف بودن آن را به بخش قبل که با «الله» آغاز شده بود (الله یبدواالخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون) نشان می دهد. با این تفاوت که در بخش قبل سه مرحله مندرج در آیه مذکور (خلق، اعاده، رجعت) را شرح می داد و در اینجا مرحله رجعت حذف شده و تکیه اصلی روی خلق و اعاده خلقت رفته است و چون خلق نخستین را مشرکین قبول داشتند، با این فرض، اعاده و انشاء دائمی و پیوسته آفرینش را ثابت می نماید.

انکار اعاده خلق که بعثت روز جزا هم مرحله نهائی آنست، با اینکه مستمراً در طبیعت و در مورد هر موجودی جریان دارد، به این دلیل است که تصورش برای مشرکین مشکل است، بجای این که از تجدید حیات و اعاده مجدد موجودات که همه روزه شاهد آن هستند نتیجه بگیرند که زنده شدن در قیامت و معاد هم به همینگونه است، حیات یافتن مجدد استخوانهای پوسیده را باور نمی کنند. در حالیکه اینکار ساده تر از ابداع و خلق نخستین آن می باشد و خداوند کارهای مهمتر و پیچیده تری در آسمانها و زمین دارد. بنابراین هم عزت و توانائی بر انجام این امور دارد و هم کارش مطابق حکمت است (آیه ۲۷).

با اینکه برای خدا مثالهای عالی تری از اعاده خلقت است (وله المثل الاعلی)، برای انسان نادان باید مثال های ساده تری زد (ضرب لکم مثلاً من انفسکم...) تا توحید در ربوبیت و تدبیر را دریابد و بفهمد همانطور که بردگان مملوک آقای خویشند و از خود استقلال و اختیاری ندارند، فرشتگان و ارباب انواع نیز نمی توانند شریک در ربوبیت و تدبیر عالم باشند، اگر هم نقشی دارند مستقل و بالذات نیست، بلکه خدا مالک آنها و اعمالشان است. این تفصیل و تشریح و توضیح برای کسانی که نیروی عقل خود را به کار اندازند، آیه و

نشانه‌ای برای درک توحید است (آیه ۲۸) اما کسانی که اهل ظلم و ستم هستند^۱ بجای اینکه از آیات پیروی کنند از روی نادانی از هوس‌های خود پیروی می‌کنند و این مشیت الهی است که هر کس به اراده خود گمراهی را انتخاب نماید یاوری نخواهد داشت (آیه ۲۹). سه آیه بعد (که با «فاء» تفریع آمده) نتیجه‌گیری از حقیقت فوق است، حال که مؤثر دیگری در عالم وجود ندارد و تنها خداست که «ربوبیت» (مدیریت و سروری) دارد، پس رسول (ص) (و مؤمنین) باید روی (جهت‌گیری و هدفیابی) خود را به سوی دین (شیوه و قانون زندگی) حنیفی (مبرای از شرک و ناخالصی) که خداوند آنرا فطرت نهاده (آئین‌گذاری کرده) و انسان‌ها را هم‌آهنگ با این دین (توحید) آفریده و خمیره‌شان را با آن متعادل ساخته استوار گردانند. نه خلقت انسان مبدل می‌شود و نه دینی که خلق کرده. بنابراین به دلیل هماهنگی وجود انسان با مقررات دین توحید که برپادارنده استعدادها و لیاقت‌های بالقوه اوست، باید روی خود را بسوی آن بگرداند. اما بیشتر مردم بدلیل ناآگاهی از فطری بودن توحید و انطباق آن با وجود انسان بشرک روی می‌آورند (آیه ۳۰).

حال که چنین است؛ باید یکسره روی بدرگاه او آورند و مرتباً با هر خطا به او بازگشت نمایند (معنای انابه) و تنها از او (نه دیگران) بهره‌یازند و رابطه‌شان را با او برقرار سازند (اقامه صلوة) و از مشرکان نباشند (آیه ۳۱) همان کسانی که در دین (قانون الهی) دچار تفرقه شدند و هر یک پیرو آئین و رهبری جداگانه گشته به آنچه نزد خودشان است سرفراز و شادمان گشتند (آیه ۳۲).

۵ آیه بعد سیاق مشترکی دارد و روحیه دمدمی مزاج بودن و تأثیر پذیری فوری انسان را از حالات لحظه‌ای و گذرا نشان می‌دهد. این ایراد اتفاقاً عمده‌ترین مانع باور کردن قیامت است. کسی می‌تواند آینده بسیار دور آخرت را باور کند که سعه صدر زمانی داشته از اسارت «زمان» و روزگار آزاد شده باشد. مشرکین نه تنها این فاصله زمانی را درک نمی‌کنند، بلکه حتی در زندگی روزمره خود مال‌اندیشی نداشته با اینکه در گرفتاری‌ها خدا را می‌خوانند، هرگاه خدا بر آنها رحمت کند و آسوده‌شان سازد عوامل و انگیزه‌های دیگری را به جز خدا در زندگی دخالت می‌دهند (آیه ۳۳). و چنین نیست که خدا به دلیل این ناسپاسی و کفران بلافاصله عذابشان کند بلکه بدلیل مهلت و اختیاری که در حیات دنیا به انسان بخشیده، او را آزاد می‌گذارد تا کامیابی کند و البته روز قیامت بحقیقت اعمالش واقف

۱. جالب اینکه در اینجا بجای مشرکین کلمه ظالمین را قرار داده، یعنی شرک که اعتقاد است در مرحله عمل باعث ظلم (بخود یا دیگران) می‌شود و بدلیل عواقب و آثار این عمل است که گرفتار عذاب می‌شوند (نه صرفاً بخاطر اعتقاد ذهنی و عقیده باطنی)

خواهد گردید (آیه ۳۴). دلیل دیگری که برای اثبات دمدمی مزاج بودن انسان قابل توجه است شادمانی فوری و نومیدی سریعی است که در چشیدن رحمت یا اصابت بمختصر مصیبتی که نتیجه اعمال خودش است پیدا می کند (آیه ۳۵). در حالیکه اگر می دید بسط روزی یا تنگ گرفتن آن تابع مشیت الهی است، چنین سراسیمه و خود باخته نمی شد. درک این معنا تنها برای مردمی که ایمان داشته باشند مقدور است. (آیه ۳۶)

بدنبال تبیین توحید در رزق رسانی و رحمت، بار دیگر در دو آیه (با فاء تفریع) خطاب به پیامبر دو نتیجه گیری مهم می کند.^۱ اولین نتیجه برای کسانی که وجه خدا را اراده می کنند (یریدون وجه الله) است که از اموال خود به خویشاوندان، مساکین و واماندگان بدهند و از این راه رستگاری و فلاح پیدا کنند (آیه ۳۸). دومین نتیجه کناره گیری از «ریا» و دادن «زکوة» به نیت و اراده رسیدن به «وجه الله» است که باعث فزونی یافتن و برکت پیدا کردن اموال می گردد (آیه ۳۹). به این ترتیب و با این دستورالعمل، مؤمنین برخلاف مشرکین که هنگام رفاه و فراوانی شادمانی متکبرانه پیدا کرده خود را گم می نمایند، انفاق می کنند تا گرفتاری های دیگران را مرتفع سازند. این شیوه که گذشته از رشد انسان و رستگاری او، به دلیل تحریک انگیزه تلاش و تولید باعث رونق و افزایش کار و سرمایه می گردد، فقر و نیازمندی را بکلی از جامعه ایمانی می زداید.

۴- استمرار حیات (آیات ۴۰ تا ۴۷)

این بخش که با آیه «اللّه الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم...»^۲ آغاز می گردد، ابتدای مطلب جدیدی است که در سیاقی دیگر توحید عوامل مؤثر در استمرار حیات و مراحل مختلف آن را بیان می کند. ابتدا از مشرکین که ناظر خلقت، روزی رسانی، مرگ و حیات مستمر انسانها به دست خدا هستند، می پرسد: آیا شرکائی که در کنار «الله» قرار داده اید نقشی در این امور دارند؟ (آیه ۴۰). تصور باطل مشرکین در اتخاذ ولایت غیرخدا موجب اعمالی می گردد که تعادل و هماهنگی را بهم زده، در خشکی و دریا (همه جا) فساد بوجود می آورد. عواقب این اعمال که موجب فساد شده، امید است آنها را بیدار کند و بطرف توحید برگرداند. (آیه ۴۱).

۱. ۷ بار در این سوره «فاء» تفریع در ابتدای آیات آمده که تماماً خطاب به پیامبر (و تلویحاً بمسلمین) می باشد. این آیات که نتیجه و ماحصل آیات قبل محسوب می شوند، عبارتند از آیات شماره ۱۷- ۲۸- ۳۸- ۴۳- ۵۲-

۶ آیه بعد در این بخش تماماً خطاب به پیامبر (ص) است و وظیفه او را در قبال مشرکین و خودش نشان می‌دهد. در قبال مشرکین باید آنها را متوجه سرنوشت اقوام مشرک پیشین نماید (آیه ۴۲) و خودش نیز باید متوجه همان دین قیم توحیدی گردد و روی خود را به آن سو استوار دارد (آیه ۴۳). این آیه که با حرف «ف» (تفریع و نتیجه گیری) آغاز شده، نتیجه آیه قبل (در برخورد با مشرکین) بشمار می‌رود. پیامبر باید در مدت زندگی دنیا قبل از آمدن روزی که در آن بازگشت به دنیا ممکن نیست، وجه خود را بسوی دین قیم (توحید) بگرداند، البته در این مدت انسانها اختیار و آزادی دارند، هر کس کفر بورزد علیه خود عمل کرده و هر کس کار نیک بجای آورد بستر آینده خویش را مهیا ساخته است (آیه ۴۴). خداوند با هدایت انسانها بسوی دین قیم می‌خواهد آنها را از فضل خویش پاداش دهد و او ناسپاسان را دوست ندارد (آیه ۴۵).

آیه بعد که از فرستادن بادهای بشارت دهنده باران، که در ضمن موجب حرکت کشتی‌های بادی برای حمل و نقل و مسافرت انسان می‌باشد، یاد می‌کند، در ظاهر بی‌ارتباط با آیات قبل و بعد بنظر می‌رسد اما در حقیقت چنین نیست بلکه باد و باران نشانه روشنی از «ربوبیت» (مدیریت دائمی و سروری) بشمار می‌روند که علاوه بر ایجاد حیات در روی زمین فواید دیگری از جمله حرکت کشتی در دریا که تحرک و جابجائی انسان را ممکن می‌سازد دارد. همه این آیات و نشانه‌ها برای اینست که انسان شکرگزار نعمات الهی باشد و از این نعمت‌ها در جهت خواسته او (نه اولیاء دیگر) استفاده نماید (آیه ۴۶).

سرانجام آخرین آیه این بخش علاوه بر نتیجه گیری از آیات قبل و نشان دادن سرنوشت مجرمین (کسانی که ارتباط خود را با خدا بریده‌اند) بازگشتی هم به آیات ابتدای سوره و مسئله «نصرت» بخشیدن به مؤمنین بشمار می‌رود.

ولقد ارسلنا من قبلك رسلاً الى قومهم فجاءهم بالبينات فانقمنا من الذين اجرموا و كان حقاً علينا نصر المؤمنين.

۵- جلوه‌های ربوبیت در طبیعت (آیات ۴۸ تا ۵۳)

این بخش که با آیه «الله الذی يرسل الرياح فتثير سحاباً...» آغاز می‌شود همانند فصل قبل آثار حیات بخش باران را نشان می‌دهد. با این تفاوت که در این بخش از احیاء زمین مرده برای احیاء مردگان در روز قیامت نتیجه گیری می‌نماید (آیه ۱۵۰). آیه مقدمه این بخش (۴۸) که چگونگی تشکیل ابر و ریزش باران را نشان می‌دهد از نظر علمی بسیار دقیق بوده

مطابق کشفیات قرن اخیر علم جوشناسی می باشد.^۱
 در این بخش نیز همانند بخش سوم در دو آیه ۴۹ و ۵۱ دمدمی مزاج بودن انسان و یاس و نومیدی او را در محرومیت از باران نشان می دهد.
 در دو آیه انتهائی این بخش نیز همانند سایر بخش ها، خطاب به رسول اکرم (ص) نتیجه گیری می نماید. این نتیجه که طبق معمول با حرف «ف» تفریح آغاز می گردد. (فانک لاتسمع الموتی...)، مکانیزم ایمان را برای پیامبر توضیح می دهد، ایمان دو طرف دارد، تنها ابلاغ حقایق و ارائه آیات منجر به ایمان و هدایت نمی شود، شرط دیگر آمادگی قلبی و تسلیم به حقیقت است. بنابراین پیامبر نمی تواند مرده دلان کر را که روگردان هستند بشنوند (آیه ۵۲) و نه کوردلان را هدایت کند. جز آن را که به آیات خدا باور داشته و تسلیم باشد (آیه ۵۳).

۶- برپائی ساعت قیامت (آیات ۵۴ تا ۵۷)

این بخش نیز با آیه «الله الذی خلقکم من ضعف ثم...» همانند آیات سرآغاز بخش های: ۲ و ۳ و ۴ با تأکید روی «خلقت» شروع می شود، تفاوتی که دارد در دنباله آیه و نتیجه گیری از آن است. در بخش ۲ روی هر سه اصل: خلقت، اعاده و رجعت تأکید داشت، در بخش ۳ عمدتاً اعاده خلق و استمرار تکاملی حیات را نشان می داد، در بخش ۴ بر تدبیر حیات از نقطه نظر «رزق رسانی» اشاره داشت و در این بخش عمدتاً روی سومین اصل یعنی «رجعت» تکیه دارد و از «یوم تقوم الساعة» و «یوم البعث» نشانه می آورد.

در آیه سرآغاز (۵۴)، نیرو گرفتن تدریجی انسان را از تولد تا جوانی و به ضعف گزاشیدن او را از جوانی تا پیری یادآوری می کند و با این مثال نشان می دهد هر پدیده ای در یک سیکل بسته دوران مختلف رشد و بالاخره افول و اجل دارد. بنابراین قیامت هم بعنوان اجل جهان و پایان عمر پدیده های دنیائی کاملاً طبیعی و منطقی است.

پس از بیان مقدمات فوق، به تلقی مردم در روز قیامت از مدتی که پس از مرگ تا حدوث قیامت درنگ کرده اند می پردازد، مجرمین چون در حیات دنیا دید زمانی بلندی نداشته و اسیر لحظات و ایام بودند، سوگند خواهند خورد که جز ساعتی درنگ نکرده اند (۵۵)، اما کسانی که علم و ایمان داده شدند، از آنجائی که در زندگی دنیائی بلند نظری و دوراندیشی داشته، از اسارت زمان و روزگار آزاد شده بودند، می دانند که این فاصله عظیم به

مقدار فاصله زمانی دنیا تا روز برانگیختگی است (۵۶).

در پایان این بخش بعنوان نتیجه گیری (خطاب به رسول اکرم و با فاء تفریع) می فرماید در آن روز «ظالمان» نه بهانه آوردنشان سودی به آنها می دهد و نه از آنها می خواهند عتاب را از خود زایل سازند (فیومئذ لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم ولا هم یتعتبون).

۷- نتیجه گیری (آیات ۵۸ تا ۶۰)

سه آیه انتهائی سوره حکم نتیجه گیری نهائی از مطالب سابق را دارد. در اولین آیه با اشاره به مثالهایی که زده شد، تأکید می کند کافران هر آیه ای پیامبر بیاورد با پیشداوری باطل خواهند شمرد (۵۸). این موضع گیری به این دلیل است که قلب آنها به دلیل نادانی و تکرار کفر و ظلم خاصیت تاثیر پذیری و انعطاف خود را از دست داده و ثابت و منجمد شده است (دگماتیسیم). (آیه ۵۹)

سرانجام (باز هم خطاب به پیامبر (ص) با «ف» تفریع) از کل مطالب سوره چنین نتیجه گیری می کند که باید در راه تحقق وعده های الهی «صبر» کرد و از عکس العمل کسانی که به تحقق این وعده ها یقین ندارند سست و سبک نشد (فاصبران وعدالله حق ولا یتخفنک الذین لایوقنون). این وعده، هم وعده نصرت الهی و پیروزی مؤمنین در دنیا است (بازگشت به مقدمه سوره) و هم وعده تحقق آخرت و رستگاری مؤمنین.

عامل «زمان» در سوره روم

محور اصلی سوره روم «وعده» خدا در باره آخرت است که هم عنایت ابتدای سوره به پیروزی رومیان، پس از شکست شان از ایرانیان، در چند سال آینده، برای اثبات صدق وعده های الهی و ارائه نمونه و مصداقی عینی و محسوس از آن است (وعدالله لایخلف الله وعده ولكن اکثر الناس لایعلمون) و هم آخرین آیه سوره که خلاصه و جمع بندی آن به شمار می رود، بر این امر اشاره کرده است:

فاصبر ان وعدالله حق فلا یتخفنک الذین لایوقنون.

مسئله آخرت به عنوان سومین راس مثلث ایمانی (توحید، نبوت و آخرت) در بیشتر سوره های قرآن مطرح شده است. اما در هر سوره به تناسب سیاق و موضوع محوری آن، از زاویه ویژه ای مورد نگرش قرار گرفته است. در این سوره به نظر می رسد مسئله آخرت از بعد «وعده» که عنصر «زمان» در آن اهمیت اساسی دارد تبیین شده است.

در رابطه با «زمان»، موضوع «حرکت» و تغییر و تحول و تطور و تکامل ناشی از آن مطرح می‌باشد که در سر فصل‌های سوره (آیات ۱۲ - ۲۷ - ۴۰ - ۴۸ - ۵۴) به صورت گوناگون در جریانات بسته دایره وار (سیکلیک) مورد اشاره قرار گرفته است، همچون دایره آغاز خلقت، اعاده آن و رجعت به سوی پرورگار، دایره تولد انسان، بهره‌مندی از روزی، مرگ و حیات مجدد، دایره ارسال پادها، انگیزش ابرها، گسترش ابر در آسمان، تشکیل توده‌های متراکم، نزول باران. دایره خلقت انسان از بُعد توان‌مندی که با ضعف طفولیت آغاز و به ضعف پیری منتهی می‌شود و در وسط آن نیرومندی دوران جوانی جلوه می‌کند.

علاوه بر این سرفصل‌ها، اشارات مختلفی که به آیات متنوع در آفاق و انفس شده (از جمله آیات ۱۷ تا ۲۵) تماماً حیات و حرکت هدف‌داری را نشان می‌دهد.

همه این اشارات و عنایات برای تفهیم این حقیقت است که زندگی انسان نمی‌تواند در جهانی که همه ذراتش در مدار معین و با اجل مشخصی تقدیر شده‌اند، عبث و بیهوده و بدون مقصد و اجل آخرت باشد. بنابراین اگر به طبیعت اطراف و پدیده‌های گوناگون نگاه کنیم، هدف‌دار بودن و سرآمد داشتن را حقیقتی ساری و جاری در جهان هستی می‌بینیم.

در این سوره برخی کلمات بطور چشم‌گیری مورد توجه و تمرکز قرار گرفته‌اند که هم موقعیت آنها در سوره، هم کاربرد آنها از نظر آماری (تعداد و تکرار) می‌تواند کلیدی برای فهم معضلات آن به‌شمار آید. ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- کلمه «ساعة» در این سوره ۴ بار به معنای لحظه‌ای از زمان و لحظه برانگیختن مردگان برای محاسبه به کار رفته است.^۱ ساعة جمع سوائع به معنای هلاک‌شونده است، به زمان نیز به دلیل این که موجودات عالم در گذران آن کهولت و استهلاک پیدا می‌کنند، ساعة می‌گویند. در اینجا نیز عنصر وقت و گذشت زمان نقش اصلی را ایفا می‌کند.

۲- کلمه «ثم» که اصطلاحاً عطف تراخی نامیده می‌شود و عنایت به گذشت «زمان» و تحول در «مدت» معین دارد، جمعاً ۱۲ بار در این سوره تکرار شده است.^۲

۳- کلمه «سوف» که همچون «ثم» بر گذشت زمان در مدتی معین دلالت می‌نماید در آیه ۳۴ به کار رفته است... فتمتعوا فسوف تعلمون.

۴- مدت کوتاه‌تر از «ثم» را با «سوف» بیان می‌کنند و از «سوف» کوتاه‌تر را با حرف «س». در همان ابتدای سوره، پیروزی آینده رومیان را با این حرف نشان می‌دهد: (وهم من

۱. آیه ۱۲ (یوم تقوم الساعة یبلس المجرمون) آیه ۱۴ (یوم تقوم الساعة یومئذ یتفرقون) آیه ۵۵ (یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة...)

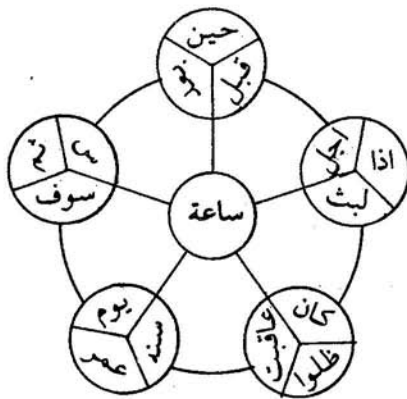
۲. آیات ۱۰-۱۱ (بار ۲)-۲۰-۲۵-۲۷-۳۳-۴۰ (سه بار) ۵۴ (۲ بار)

بعد غلبهم سیغلبون.)

۵- کلمه «حین» که به هنگام معینی از اوقات شبانه روز اطلاق می شود در آیات ۱۷ و ۱۸ به کار رفته است:

فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون وله الحمد فی السموات والارض و عشياً و حین تظهرون.

۶ و ۷ - کلمات «قبل» و «بعد» که هر دو در ارتباط با زمان به کار می روند، در این سوره چند بار تکرار شده اند:



آیه (۴) فی بضع سنین لله الامر من قبل و من بعد...

« (۴۲) قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان

عاقبة الذین من قبل

« (۴۳) فاقم وجهک للددین القیم من قبل ان یاتی...

« (۴۹) وان کانوا من قبل ان ینزل علیهم من قبله

« (۵۰) ...کیف یحیی الارض بعد موتها.

« (۵۱) ...الظلوا من بعده یکفرون.

« (۵۴) ...ثم جعل من بعدضع قوة ثم جعل من

بعد قوة ضعف.

شبکه ارتباطی وابسته به زمان در سوره روم

۸- کلمه «اذا» نیز که به مقطعی از زمان

اشاره دارد، جمعاً ۱۰ بار در این سوره به کار رفته است.^۱

اذا انتم بشر تنتشرون، اذا دعاکم دعوة من الارض، اذا مس الناس ضر، اذا اذاهم منه رحمة، اذا هم یقنطون، فاذا اصاب به من یشاء من عباده اذا هم یتبشرون، اذا ولوا مدبرین.

۹- کلمه اجل مسمی که اشاره به سرآمد و نهایت عمر یک پدیده و مقدار حیات، و

به اصطلاح ظرفیت اسمی آن دارد در آیه ۸ درباره آسمان ها و زمین به کار رفته است:

اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض الا بالحق واجل مسمی.

۱۰- کلمه «لبث» به معنای درنگ در مدتی معین در آیات ۵۵ و ۵۶ این سوره به کار رفته

و یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة کذلک کانوا یؤفکون.

وقال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث...

منظور از کتاب الله در آیه ۵۶ به نظر می رسد علم خدا یا لوح محفوظ و کتاب مبینی

است که زمان حیات هر مخلوقی را از پیدایش تا مرگ آن ثبت و ضبط نموده است.

۱۱- فعل «کان» که دلالت بر «شدن» و شکل گرفتن در مدت زمان معین می‌کند، در مقاطع مختلف سوره بقرات مورد استفاده قرار گرفته است:

آیه (۱۰) کانوا بهایستهزؤن، (۱۳) لم یکن لهم من شرکائهم شفعاء و کانوا بشرکائهم کافرین.

آیه (۳۱) لاتکونوا من المشرکین. (۳۵) کانوا به یشرکون، (۴۲) کیف کان عاقبة الذین من قبل.

آیه (۴۷) کان حقاً علینا نصر المؤمنین. (۵۵) کذلک کانوا یؤفکون (۵۶) کنتم لاتعلمون (۳۲) کانوا شیعاً.

۱۲- در آیه (۵۱) فعل «ظَلُّوا» دلالت بر دگرگونی و «شدن» و تحول یافتن کسی یا کاری در زمان معین می‌نماید.

ولئن ارسلنا ریحاً مصفراً لظلّوا من بعده یکفرون.

۱۳- کلمه عاقبت که عنایت به پایان و فرجام حیات و حرکت یک پدیده دارد در دو آیه این سوره به کار رفته است.

آیه (۱۰) ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوای ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزؤن

آیه (۴۲) قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل

۱۴- کلمات «یوم» و «یومئذ» در اشاره به روز پیروزی و روز آخرت ۶ بار در این سوره به کار رفته است:

(۴) یومئذ یفرح المؤمنون، (۵۵)، (۱۲)، (۱۴) یوم تقوم الساعة، (۴۳) یوم لامرله من الله (۵۷) یومئذ لاینفع الذین ظلموا معذرتهم...

۱۵- کلمه «عمر» به معنای طول مدت حیات یک پدیده و آباد و احیاء داشتن آن در زمانی معین است در آیه ۹ استفاده شده است.

..وعمروها اکثر مما عمروها.

۱۶- کلمه «لعل» که در آیات ۴۱ و ۴۶ تکرار شده است امید به تحول یافتن و دگرگونی را در آینده می‌رساند (لعلهم یرجعون - لعلکم تشکرون).

۱۷- در آخرین آیه این سوره، به پیامبر فرمان «صبر» برای تحقق وعده الهی داده شده است. «صبر» یعنی تحمل و شکیبائی و اجتناب از عجله و شتاب و منظور داشتن «عنصر زمان» در اعمال و حرکات. فاصبر ان وعد الله حق ولا یتخفنک الذین لایوقنون.

۱۸- در مقدمه سوره کلمه «سنین» که جمع سال و ۳۶۵ روز است قرار گرفته است.

ارتباط سوره‌های لقمان و روم (۳۱ و ۳۰)

آشکارترین علامت ارتباط و هماهنگی میان دو سوره و پیوستگی و تداوم طبیعی مطالب آنها را می‌توان از آخرین آیه سوره روم که گره متصل کننده این سوره با سوره بعدی (لقمان) می‌باشد و آیات مقدمه سوره لقمان که طرف دیگر گره است دریافت نمود. سوره روم با دستور به پیامبر برای پایداری در برابر تکذیب کافران نادان و تأکید بر تحقق قطعی «وعدده» الهی (آخرت) و احساس ناراحتی نکردن از توهین‌های کسانیکه «یقین» به حقایق الهی ندارند ختم می‌شود و دو کلمه «وعدده» و «یقین» به‌آن، نقش عمده را در این فرمان ایفا می‌کنند:

فاصبر انَّ وعدالله حق ولايستخفك الذين لا يوقنون

در برابر تکذیب «وعدده» الهی و «یقین» نداشتن کافران به‌آن (که موضوع مطالب سوره روم است) در همان مقدمه سوره لقمان از کسانیکه به‌آخرت «یقین» دارند و «وعدده» خداوند عزیز و حکیم برای جزای آنان تحقق خواهد یافت یاد می‌کند. به این ترتیب مطلب از یک جهت در یک سوره ختم و از جهت دیگری در سوره بعد باز می‌شود (دو بعد منفی و مثبت تلقی وعده الهی)

الم - تلك آيات الكتاب الحكيم، هدى و رحمة للمحسنين، الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم بالآخرة هم يوقنون... ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات النعيم - خالدین فیها وعدالله حق و هو العزيز الحكيم

موضوع «وعدده» الهی برای تحقق آخرت و رسیدگی به اعمال انسانها و بهشت و جهنم معهود، نه تنها خلاصه و عصاره آخرین پیام سوره روم در آخرین آیه‌اش می‌باشد، بلکه در مقدمه سوره نیز پیشگویی پیروزی آینده رومیان را که وعده‌ای نزدیک و دنیائی است، برای اثبات تحقق قطعی وعده دیگر خداوند که دورتر و مهمتر می‌باشد، یعنی «آخرت»، بکار می‌گیرد و تصریح می‌نماید مردم از آنجائیکه ظواهر امور دنیائی را در نظر دارند از آخرت غافل می‌گردند. در حالیکه هدفدار و بحق بودن (عبث و باطل نبودن) آفرینش آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است، همچنین عمر محدود و اجل و سرآمد داشتن آنها بهترین دلیل برای پوچ نبودن پدیده‌ها و رجعت آنها به سوی خداست.

وعدالله لا يخلف الله وعده و لكن اكثر الناس لا يعلمون - يعلمون ظاهراً من الحيوة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون - اولم يتفكروا فى انفسهم ما خلق الله السموات والارض و ما بينهما الا بالحق و اجل مسمى و ان كثيراً من الناس بلىء رهيم لكافرون

بهمین ترتیب در آیات مقدمه و آیات انتهائی سوره لقمان نیز مسئله «وعده» الهی (تحقق آخرت برای جزای اعمال) مورد تأکید قرار می‌گیرد.

لقمان (آیه ۸) فوقاً ذکر گردید.

آیه (۳۳) یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوماً لایجزی والد عن ولده ولا مولود هوجاز عن والده شیئاً ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا و لایغرنکم بالله الغرور.

از آنجائیکه آیات مقدمه و مؤخر هر سوره جنبه فهرست و خلاصه و عصاره یا به عبارتی پیام سوره را دارد، این دو سوره مشترکاً دارای چنین ویژگی بوده هر دو بر این موضوع تأکید می‌نمایند. علاوه بر موضوع «وعده الهی» که عنوانی است برای یوم الدین، در سوره روم اسامی و عناوین آخرت، یوم البعث، یوم تقوم الساعة و... نیز بکار رفته است. وجوه مشترک دیگری این دو سوره دارند که هماهنگی و هم سنخی آن دو را نشان می‌دهد. ذیلاً به برخی از این موارد اشاره می‌نمائیم:

۱- توجه به آیات و نشانه‌های طبیعی، در کمتر سوره‌ای از سوره‌های قرآن به نسبتی که در این دو سوره به طبیعت و آیات تکوینی استناد شده اشاره گردیده است. بطوریکه حدود $\frac{1}{4}$ سوره روم و $\frac{1}{4}$ سوره لقمان مستقیماً به این آیات عنایت دارند.^۱ قرآن به جای آنکه آخرت را با بحث‌های کلامی و فلسفه و منطق ثابت کند، از طبیعت نشانه می‌آورد و از قانونمندیهای که بر آن حاکم است و سمت و سوی حرکتی که به سوی آن روان است و عمر معین هر پدیده، غایت و سرانجام آنرا نشان می‌دهد و ثابت می‌کند آنچه عبث و بیهوده خلق نشده باشد بسوی هدف معینی که لازمه وجودی‌اش می‌باشد سیر می‌کند.

در این آیات مرتباً بر موضوع خلقت آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است و همچنین مراحل مختلف خلقت انسان اشاره و تأکید می‌نماید هیچکدام از این مراحل کار شرکائی که مشرکین آنها را عبادت می‌کنند نیست. از جمله:

روم (۴۰) الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل من شرکائکم من یفعل ذلک سبحانه و تعالی عما یشرکون.

لقمان (۱۱) هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الذین من دونه بل الظالمون فی ضلال مبین. علاوه بر آن، تأکید می‌نماید تکرار و اعاده خلقت و بعثت در آخرت که امر عجیب و شگفتی برای مشرکین بنظر می‌آید برای کسی که آنرا نخستین بار ابداع کرده ساده‌تر

می باشد.

روم (۲۷) و هو الذی یبدؤ الخلق ثم یعیده و هو اهوون علیه و له المثل الاعلی فی السموات و هو العزیز الحکیم

لقمان (۲۸) و ما خلقکم ولا بعثکم الا کنفس واحده ان الله سمیع بصیر.

البته مشرکین (همانطور که قبلاً نیز گفته شد) منکر نقش خالقیت خدا نبودند، بلکه نقش دائمی او را در امور روزمره انسان منکر گشته، و این کار را محول شده به فرشتگان می دانستند. به همین دلیل در آیات این بخش بر نقش مستمر خدا در کلیه مراحل حیاتی استناد می نماید تا رحمانیت و ربوبیت و تدبیر و مدیریت دائمی او را بر عالم هستی نشان دهد. از جمله در خروج دائمی زنده از مرده و مرده از زنده، حرکت ابر و باد و باران و ماه و خورشید، افاضه دائمی حیات و حرارت و نور و برکت در زمین، آثار بیکران رحمت که به صورت گیاهان زیبا و معطر سطح زمین را پوشانده، مراحل مختلف عمر انسان از مرحله جنینی تا طفولیت و جوانی و پیری (تحولات نیرومندی از ضعف به قدرت و برعکس)، خواب در شب و تلاش در روز، اختلاف نژادها و گویش های مختلف با رنگ پوست مختلف، جنسیت مختلف زن و مرد و ایجاد محبت و علاقه فیما بین، پیدایش انسان از عناصر موجود در خاک (مواد غذایی گیاهی و حیوانی) و توسعه و انتشار نسل آن، رعد و برق در آسمان و نزول باران حیات بخش، حرکت باد در دریا و جریان دادن کشتی ها، و... به این آیات در هر دو سوره اشاره می شود تا نشان داده شود اولاً زمین و آسمان تماماً تحت نظر خدا و به اراده و فرمان او برپا است (نه فرشتگان) و موجودات یکسره مطیع و منقاد او هستند و خداوند در کلیه لحظات شبانه روزی دست اندرکار بوده و منزله از نقص و عیب و بی خبری و غفلت از گوشه ای از ملک وجودش می باشد. پس حمد و ستایش در همه لحظات او را سزاوارست.

سبحان الله حین تمسون و حین تصبحون وله الحمد فی السموات و الارض و عشیاً و حین

تظهرون

۲- تسلیم وجه به خدا، در هر دو سوره از تسلیم وجه، یعنی هدف ببری و جهت یابی زندگی به سوی خدا یاد کرده است، در سوره لقمان تسلیم به خدا و به سوی او حرکت و احسان کردن را چنگ زدن به ریسمان مطمئن معرفی کرده و در سوره روم این جهت گیری را انطباق با دین حنیفی که بپادارنده انسان و مطابق فطرت او است، یعنی همان نظامات شریعت توحیدی که بر اساس ساختمان روحی و جسمی انسان وضع شده، توصیه نموده است:

لقمان (۳۲) و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی و

الی الله عاقبة الامور

روم (۳۰) فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس لا یعلمون - منیبین الیه و اتقوه و اقیموا الصلوة و لا تكونوا من المشرکین

روم (۳۴) فاقم وجهک للدين القيم من قبل ان یأتی يوم لامرء له من الله یومئذ ینصدعون ۳- شرک، حدود ۲۰٪ از حجم هر دو سوره به موضوع شرک اختصاص یافته و این انحراف را ظلم عظیمی که انسان به نفس خویش مرتکب می شود شمرده است، منظور از شرک در این آیات، دخالت دادن فرشتگان و بت ها بطور مستقل در امر اداره دنیای انسانها و روزی رسانی و دفع ضرر و جلب منفعت و نصرت یا انتظار شفاعت آنها برای نیازهای مادی بوده است که با تعبیر «من دونه»، «ما وجدنا علیه آباونا» و «شركاء» بکار رفته است (شركاء در سوره روم و من دونه عمدتاً در سوره لقمان بکار رفته است)^۱

۴- نعمت کشتی و ناشکری انسان - در هر دو سوره از حرکت کشتی در دریا به نیروی باد (که مژده دهنده و مقدمه باران است) برای حرکت در جهت جلب نعمت های خدا و شکرگزاری (بهره برداری در جهت حق) یاد می کند و سفر مخاطره آمیز دریائی را امتحانی برای صدق و کذب ایمان می شمرد، کسانی به هنگام گرفتاری در امواج بلا به یاد خدا می افتند و خالصانه او را می خوانند ولی بعد از نجات ناسپاسی و کفران می کند:

روم (۴۶) و من آیاته ان یرسل الیاح مبشرات و لیذیقکم من رحمته و لتجری الفلک بامرہ و لتبتغوا من فضلہ و لعلکم تشکرون

لقمان (۳۱ و ۳۲) - الم تر ان الفلک تجری فی البحر بنعمت الله لیریکم من آیاته ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور - و اذا غشیهم موج کالظلل دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجیهم الی البر فمنهم مقتصد و ما یجحد بآیاتنا الا کل ختار کفور در ضمن از آنجائیکه کشتی همواره در برابر امواج و بادهای شکننده باید «صبر» و مقاومت کند و از بادهای مناسب بهره برداری در جهت مقصد (شکر) نماید، آنرا آیه ای برای انسانهای «صبار شکور» قرار داده است تا در دریای بیکران زندگی که ساحل آن ناپیدا و خطرات شیطانی آن برای غرق شدن در اعماق امیال و هوس ها دائمی است، به مدد قطب نمای قرآن و بادبان توکل و سکان ایمان و مقاومت در برابر سختی ها و بهره برداری از امکانات متغیر دائماً جلو بروند و به مقصد تقرب پیدا کنند.

۵- اختیار و آزادی انسان- از آنجائیکه ایمان امری قلبی است و باید عاشقانه و با میل و رغبت و داوطلبانه انجام شود، تنها کسانی هدایت می شوند که خود را بدون تکبر تسلیم پذیرش آن کرده باشند. بنابراین قبل از چنین آمادگی و پذیرش روحی، هرگونه اکراه و اجبار و اتکاء به شکل و قالب و تشریفات ظاهری، مشکلی را حل نمی کند و پیامبر نیز باید بدانند چنین روشهایی بی فائده است و بی جهت حزن و اندوه به خرج ندهد:

روم (۵۲ و ۵۳) فانک لاتسمع الموتی و لاتسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین -

و ما انت بهاد العمی عن ضلالتهم ان تسمع الامن یؤمن بآیاتنا فهم مسلمون
لقمان (۲۳ و ۲۴) و من کفر فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم فینبئهم بما عملوا ان الله علیم بذات الصدور - نمتعهم قلیلاً ثم نضطرهم الی عذاب غلیظ.

۶- علم بر ساعت قیامت - و آخر هر دو سوره به موضوع برپائی «ساعت» قیامت اشاره شده است، در سوره روم تصور مجرمین را در هنگام تحقق این امر بیان می کند که مدت آنرا از زمان مرگ تا روزبعث، همچنانکه در دنیا مسائل را وارونه و به خطا می دیدند، یک ساعت تصور می کنند. در حالیکه مؤمنین اهل علم اظهار می دارند مدت زمان آن در کتاب الهی معلوم است (ما نمی دانیم). اما در سوره لقمان علم به «ساعت» را منحصرأ به خدا نسبت می دهد

روم (۵۵ و ۵۶) و یوم تقوم الساعه یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعه کذلک كانوا یؤفکون - و قال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث فهذا یوم البعث و لکنکم کنتم لاتعلمون

لقمان (۳۴) ان الله عنده علم الساعه و ینزل الغیث و یعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً و ما تدری نفس بائی ارض تموت ان الله علیم قدیر
در هر دو آیه فوق آنچه بر آن تصریح شده، علم خدا بر تمامی شئون و نادانی انسان نسبت به اغلب امور و حوادث حال و آینده است.

۷- تفکیک مردم بر حسب اعمال - در سوره لقمان مردم را به سه دسته: محسنین - سرکردگان گمراهی و عوام مقلد و پیرو [به ترتیب در آیات ۲ تا ۵ و ۸ و ۹ و ۲۲ - ۱۲ تا ۱۹ - ۵ و ۶ (سرکردگان) - ۲۱ (مقلدین)] و آیات ۱۲ و ۱۴ تا ۱۶ و ۴۳ تا ۴۵ سوره روم چنین تفکیک و دسته بندی را با مشخص کردن مجرمین، کافران، مؤمنین صالح، کافران تکذیب کننده و مشرکین انجام می دهد.